

بقلم: قمر شات

دوازده سال در قاهره

با وجودیکه ملک مصر در قارهٔ افریقا واقع و متصل بسرزمین حرارت خیز سودان و بیابانهای شنزار و سوزان صحرای کبیر افریقای مرکزی است و با خط استوا چندان فاصله‌ای ندارد با اینحال در اثر موقعیت ممتاز خود یعنی با اتصال بدریای مدیترانه از شمال و بحرا حمر از مشرق، و به برکت رود عظیم نیل که آنرا از جنوب تا شمال با مجرای وسیع و پر آب خود میشکافد یکی از معتدلترین اماکن عالم از حیث آب و هوا محسوب میگردد. بطور کلی وضع آب و هوای این سرزمین بنحوی است که میتوان در تمام فصول زندگانی آمیخته براحث و بدون تکلف از حیث سرما و گرما در آن داشت.

در تابستان که مناطقی نظیر مصر هوا گرم و ناسازگار میشود بادهای شمال و شمال غربی که از اواسط اروپا روبره جنوب از طریق مدیترانه میوزد هوا را چنان لطیف و گوارا میسازد که انسان میتواند از جریان هوا مخصوصاً در نواحی دلتای نیل از شمال قاهره بیلا باسودگی بسربرد. اما در زمستان که وزش بادهای سرد سوی جنوب کمتر میشود علاوه بر اینکه برف و باران و بوران و تگرگ و طوفان و گرد بادهای تند بادهای سایر اماکن را ندارد با استفاده از آب و هوای موقعیت جغرافیائی خود موجبات زندگانی و راحت چندان فراهم است که انسان خود را بهیچ وجه محتاج پوشاک گرم یا استفاده از وسائل گرم کننده دیگر از قبیل بخاری و آتش وغیره نمی بیند. خلاصه میتوان گفت در همان منزل یا اطاقی که انسان در تابستان بسر برده میتواند در سردترین اوقات زمستان بدون تکلف بسربرد. با این تفاوت که در تابستان درها و پنجره‌ها را بگشاید و در زمستان ببندد.

خلاصه تابستان مصر همان قدر که برای ساکنان آن کشور گوارا و مقرون براحث است زمستانش نه تنها برای مردم آن سرزمین بی تکلف میباشد بلکه درهای خیر و برکت را از هر سو بر آنان میگشاید و سیل مسافران و جهانگردان را بر درهٔ نیل سرازیر میکند. در این فصل است که جهانگردان و ثروتمندان کشورهای مغرب زمین برای گذراندن فصل ملایم و با آسایش مصر و تماشای آثار گوناگون تاریخی کم نظیر در وادی الملوك و اسوان و اهرام و موزه‌های قاهره باین دیار روی می‌آورند و در بازگشت خود بازارهای قاهره و اسکندریه و جاهای دیگر را با خرید هدایا و سوغات و ارمنایهای زیبا و بی‌مانند بخرکت می‌آورند و بطور عجیبی رواج میدهند. و در این ایام انسان بهر کجا قدم بگذارد زنان و مردان اروپائی و امریکائی را می بیند که سرگرم خریداری تحف و اشیای ظریف هستند و پول خود را بی‌محابا و از روی رضا و رغبت صرف میکنند.

اینجاست که باید گفت سرزمین مصر در تمام فصول برای مردم این سامان و کسانیکه از خارج بدیدارش میآیند نه تنها موجب آسایش بلکه سرچشمه خیر و سعادت میباشد .

چون رشته سخن باینجا کشید بمورد یافتم اطلاعات مختصری
 راجع به ترعه سوئز که آنرا کانال سوئز هم میگویند بعرض خوانندگان
 ترعه سوئز
 گرامی برسانم :

ترعه سوئز از دو جهت برای ما ایرانیان حائز اهمیت است : ۱- اینکه داریوش کبیر نخستین کسی بوده است که در اندیشه اتصال دریای مدیترانه ببحر احمر در آمده تا از این رهگذر برای دنیای آن عهد راه نزدیکی بایران باز نماید و در تجارت خارجی را بر کشور اصلی خویش باز نماید، ضمناً هم کشور شاهنشاهی از مزایای نظامی و سیاسی این اقدام بهره مند بشود. ۲- اینکه ترعه سوئز در حال حاضر گذرگاه دریائی شرق و غرب میباشد و فرآ آورده های نفتی ما که وسیله درآمد صد هاد میلیون تومان است از ترعه مزبور بمغرب زمین سرازیر میگردد .

اما داستان و تاریخچه ترعه سوئز از این قرار است :

ترعه سوئز جدولی است که بحرا احمر را بدریای مدیترانه متصل میسازد و زبانه خاکی را که به برزخ سوئز مشهور و راه اتصال قاره آسیا به افریقا است میسکافد . چنانکه از تواریخ استنباط میگردد از زمان قدیم اندیشه وصل کردن این دو دریا بیکدیگر وجود داشته ولی در صد اتصال رود نیل به بحرا احمر بودند که عملی شدن آن را محال میدانستند .

مورخین اسلام معتقدند که این فکر ابتدا در زمان ابراهیم خلیل علیه السلام ایجاد گردید . مورخین ایرانی آن را منسوب به : «دمسیس ثانی» که یکی از فراعنه مصر است دانسته و میگویند نخستین کسی که در صد اقدام به این کار برآمد «نخاووس دوم» یکی از فراعنه مصر بود و از شعبه رود نیل که بدریای ایبض متوسط میریزد، خلیجی از شهر «فرما» که در نزدیکی پورت سعید است تا بحر احمر حفر نمود که در کنار شهر «بواسطلیس قدیم» بدریا وصل میشد که اکنون هم بسیاری از تپه های آن در کنار شهر «زقازیق» موجود است اما او کامیاب نگردید و خلیج مزبور ناتمام ماند تا در زمان داریوش کبیر پادشاه ایران که مصر را تصرف نمود دستور داد تا ایرانیان این خلیج را با تمام برسانند . پس از داریوش خلیج پر شده و «بطلیموس دوم» آن را مجدداً براه انداخت و پس از او هم باز خراب شده بلا استفاده ماند تا زمانی که عمرو بن العاص مصر را تصرف نمود و بفراتصال این دو دریا و شکافتن برزخ سوئز افتاد اما خلیفه دوم او را منع کرد و گفت شکافتن سوئز مسلمانان را از یکدیگر جدا میسازد و دستور داد تا همان خلیج قدیمی را اصلاح نموده و دهنه آن را بطرف مصر قدیم قرار دهند .

این است که بدستور خلیفه خلیج اصلاح و راه رفت و آمد باز گردید ولی در سال ۱۵۰ هجری که محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه طیبه مدعی خلافت گردید و ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی در بغداد بمسند خلافت نشسته بود بحاکم مصر که از جانب او تعیین شده بود دستور داد که خلیج را پر کنند تا نتوانند کالا و آذوقه را از آن طرف بمدینه حمل نمایند این است که از آن موقع اتصال رود نیل بدریای احمر قطع گردید که تا کنون هم علایم و آثار خلیج مزبور در نزدیکی سوئز باقی است .

در اوایل قرن هجدهم میلادی که فرانسویان مصر را تصرف نمودند سر لشکر ناپلئون بوناپارت مانند گذشتگان مجدداً بخیال وصل کردن این دودریا بهمدیگر افتاد ولی مسوق نگردید تا آنکه در سال ۱۸۳۱ میلادی یکنفر فرانسوی بنام : « فردیان پسنس » از طرف دولت فرانسه بعنوان کنسول آن دولت در مصر منصوب گردید و با محمد سعید پاشا قرارداد حفر ترعه سوئز را بسته امضاء نمود و در سال ۱۸۵۹ میلادی شروع بکار نمود و ده سال بعد یعنی در سال ۱۸۶۹ ترعه سوئز بازو بهره برداری از آن آغاز گردید . با هزینه بیست میلیون لیره .

طول ترعه سوئز یکصد میل و عرض آن بین پنجاه تا صد متر و عمق آن از شش تا ده ذرع میباشد . این ترعه از سه دریاچه بنام : منزله و نهنک و تلخ میکذر د. این ترعه از کنار بحر احمر و از شهر پورت سعید شروع و بشهر سوئز منتهی میگردد .

ترعه سوئز وسیله مهم رواج تجارت و موجبات تسهیل حمل و نقل و آمد و شد میان شرق و غرب عالم بوده خدمات بزرگی را بنوع بشر مینماید، راه بسیار دور را نزدیک نموده است. چه قبلاً کشتیهائی که از اروپا بطرف هند و ایران و خاور دور می آمدند ناچار بودند گردا - گرد آفریقا را گردش کرده از دماغه امید عبور نمایند که در این دریا نوردی ناچار به پیمودن شش هزار فرسنگ راه بودند. ولی اکنون بوسیله وجود این ترعه بیش از دو ثلث این مسافت صرفه جوئی شده و کلیه کالاها و مال التجارهائی که از اروپا بمقصد ایران ، عربستان سعودی ، هند ، پاکستان ، برمه ، انام ، چین ، ژاپون ، جزایر سوماترا ، جاوه ، فیلیپین ، گینه جدید ، قاره استرالیا ، جزیره تاسمانیا ، و جزیره زلاند جدید حمل میگردد از این راه رفت و آمد میکنند و بهمین جهت شهر مصر نقطه اجتماع کلیه بشر از جمیع نقاط عالم شده است.

برای اینکه خوانندگان گرامی از اندیشه تاریخی ارتباط مدیترانه و بحر احمر که بدست داریوش کبیر تحقق یافته و صورت عمل بخود گرفته است اطلاع حاصل کنند بمورد باقیم مدرک تاریخی زیر را که بخط میخی قدیم در : « حجر الرشید » مصر از قول داریوش کبیر نقش گردیده با ترجمه فارسی آن بنظر ارجمندشان برسانم :

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

داریوش شاه گوید : من پارسی هستم از پارس مصر را گرفتم من فرمان حفر این ترعه را دادم از رودخانه‌ای بنام نیل که در مصر جاری است تادریائی که به پارس می‌رود پس از آن این ترعه حفر شد چنانکه فرمان دادم و کشتیها از مصر از وسط این ترعه بسوی پارس روانه شدند چنانکه میل من بود .

گرچه مساحت خاک مصر نسبت به بسیاری از کشورهای خاورمیانه درخور توجه میباشد لیکن نسبت به وسعت ایران چندان وسیع نیست بعلاوه اراضی قابل کشت و زرع آن نسبت به احتیاجاتی که مردمش از حیث خواربار دادند کم و محدود میباشد و همین امر عامل بزرگی برای توجه اولیای امور این مملکت از صد سال باینطرف در لزوم توسعه زمینهای درخور کشت و زرع گردیده و عامل مؤثر ایجاد سدها و بندها جهت توسعه آبیاری در سراسر کشور شده است و چنانکه گذشت سد اسوان در جنوب و سد اسبوط در وسط و سد معروف به «قناطر الخیری» در شمال احداث گردیده و اخیراً هم دست به ساختمان سدی عظیم که موسوم به «السدالمالی» است زده‌اند .

در حال حاضر متجاوز از بیست و پنج ملیون از بشر در سرزمینی که **جمعیت مصر** مجموع مساحت آن بیش از دو ثلث مساحت ایران یعنی یک ملیون کیلومتر مربع نیست زندگانی مینمایند ولی باید دانست که اکثریت این جمعیت عظیم فقط در بخشی از این سرزمین وسیع سکونت دارند که مساحتش بیش از سی و دو هزار کیلومتر مربع یعنی با اندازه مساحت کشور بلژیک در اروپا نمی باشد . از اینرو اما کن مسکونی مصر را که عبارت از دره نیل و دلتای نیل است یکی از پرجمعیت ترین جاهای عالم باید دانست .

این نکته را نیز نباید ناگفته گذارد که جمعیت مصر از سنوات گذشته نسبت بحال تفاوت کلی نموده یعنی از سال ۱۸۰۰ میلادی که فرانسویان بفرماندهی (نابلیئون بوناپارت) مصر را گشودند کلیه نفوس آنجا را دو ملیون و دو بیست هزار نفر شمردند . چند سال بعد در عهد محمد علی پاشا مؤسس حکومت خدیوی مصر بدو ملیون و ششصد هزار بالغ گردید . در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تعداد ساکنان این سرزمین به چهارده ملیون و در اوایل جنگ جهانی دوم به هیجده ملیون بالغ گردید .

اهل تحقیق بر آنند که مردم این سرزمین از اقوام مختلفی مانند : قبطی ها و یونانیها **نژاد** و رومی ها و ایرانیهای قدیم و عربها و ترکها و گرجی ها که بعد از اسلام باین سرزمین بقصد کشورگشایی یا وطن و زندگانی مهاجرت نموده اند مرکب میباشد .

قبطی ها از همان نژاد فراعنه قدیمند که اکثریت آنها در بخشهای مرکزی و جنوبی مصر و گروه انبوهی از آنان در نواحی شمالی از شهر قاهره تا کرانه های دریای مدیترانه اقامت دارند و با چهره گندم گون مایل به تیرگی و چشمهای نافذ شناخته میشوند .

رومیها و یونانیها و ایرانیان قدیم بمرور زمان خصوصیات قدیم را از دست داده و شکل و سیمای ظاهری و خلق و خوی معنوی هموطنان خویش را پیدا کرده اند . عربها که برای نشر و تبلیغ دین اسلام در سال ۱۶ هجری بفرماندهی عمرو بن العاص بمصر آمدند با اینکه دیانت و زبان خود را در این سامان انتشار دادند ملکات نژادی خویش را بمرور ایام فراموش نموده و هر ننگ سایر هموطنان خود شدند .

ترکها که از اواسط قرن دهم هجری به رهبری سلطان سلیم در این مملکت دست یافتند تدریجاً طبیعت مصری و خوی سایرین پیدا کردند و جزء تودهٔ مردم شدند. همچنین در این سامان میتوان گروه عظیمی از مهاجرین اروپائی که اکثریت آنها را یونانیهای جدید و ایتالیائیها و فرانسویها و انگلیسیها تشکیل میدهند بنظر آورد که بیشتر آنها تاکنون بزبان و عادات اصلی خود رفتار میکنند. جمعی از مهاجرین ایرانی هم در این کشور زندگانی مینمایند که در موقع خود بذکراحوالشان خواهیم پرداخت.

زبان مردم مصر بطور کلی بزبان عربی که خود رهبر و پیشوای آن در عالم دانش و فرهنگ عرب میباشد تکلم میکنند. این زبان گرچه از هزار و سیصد سال باینطرف وسیله تفاهم عامهٔ مردم این سامان بوده ولی رونق و توسعهٔ آن از یکصد و پنجاه (۱۵۰) سال باینطرف است باین معنی که پس از ورود فرانسویان اهمیت مخصوصی یافت و زبان رسمی کشور شد و تمامی عرب زبانان چه در کشورهای عرب نشین و چه در جاهای دیگر از روش و اسلوب نگارش و فرهنگ مردم آن پیروی مینمایند.

کیش و آئین کیش و آئین مردم در سرزمین مصر آئین مقدس اسلام است که اکثریت مردم از آن پیروی مینمایند و هفتاد و پنج درصد از مجموع سکنه را تشکیل میدهد بقیهٔ مردم که اکثر آنها قبطی هستند از آئین مسیح پیروی مینمایند و در عقاید و عمل خویش آزاد میباشد.

معارف و فرهنگ در نتیجهٔ مطالعاتیکه از یکصد و پنجاه سال باینطرف در فرهنگ مصر بنظر رسیده برمی آید که وضع فرهنگ در این سامان پیش از لشکرکشی فرانسویان سال ۱۸۰۰ میلادی با سایر کشورهای خاورمیانه تفاوتی نداشته و مدارس و آموزشگاههایی بسبک جدید در این سامان تأسیس نشده بوده است. فرانسویان که نهضت جدید مصر با ورودشان آغاز شده بود و بسیاری از کارهای مفید از قبیل کشف خط هیرو-گلیفی و معرفی آداب و سنن اجتماعی جدید مرسوم این قوم بوده که برای اولین بار مبادرت بتأسیس چند باب آموزشگاه در قاهره و اسکندریه نموده زبان عربی و فرانسوی را تعلیم میدادند و یک باب مدرسه برای تدریس علم پزشکی و مهندسی نیز تأسیس کردند و همین اقدام زمینهٔ ایجاد فرهنگ جدیدی در کشور مصر گردید.

در زمان محمد علی پاشا مؤسس حکومت خدیوی که در اوایل قرن نوزدهم میزیسته نیز مدارس به روش تازه افتتاح یافت که جنبهٔ تعلیمات نظامی در آنها غلبه داشت. پس از این تاریخ تدریجاً نشر معارف و احداث مدارس بسبک جدید در نظر اولیای امور و برخی تحصیل کردهها از طبقهٔ اشراف و اعیان قوت گرفت و منجر به تأسیس چند باب مدرسه عالی از قبیل: مدرسهٔ حقوق، مدرسه هندسه خانه، مدرسهٔ طب که شامل داروسازی و قابلگی نیز بود، دو باب دارالمعلمین، مدرسهٔ زراعت، دو باب مدرسه صنعتی، مدرسهٔ دامپزشکی، مدرسهٔ نظام و مدرسهٔ تجهیزات گردید. این نهضت با وجود اینکه در تنگنای محدودیت بوده است با این حال پایه و اساس توسعهٔ فرهنگ و نشر تعلیمات جدید و همگانی شدن آن محسوب میگردد.

در هفتاد سال پیش که مقارن بانهضت اخیر بوده است از ۶۸۸۱۷۷۴ نفر از سکنهٔ مصر که سن آنها متجاوز از هفت سال بود فقط ۳۸۹۴۰۷ نفر ذکور و ۱۰۲۶۴ نفرانات خواندن

و نوشتن را میدانستند یعنی صدی ۲۲ تا ۹۴ از مردم مصر در آن ایام بیسواد و صدی ۷۸ تا ۵۷ آنها فقط خواندن و نوشتن را میدانستند .

در آن دوره تعداد مدارس در سرتاسر مصر ۸۹۰۰ مدرسه بوده است که ۲۲ مدرسه پسرانه و ۳ مدرسه دخترانه دولتی و ۲۳ مدرسه پسرانه تابع اوقاف و ۵ مدرسه که از طرف مؤسسه خیریه اداره میشد و ۱۴۰۰ مدرسه پسرانه و ۵۵ مدرسه دخترانه نیز وجود داشت که از طرف هیئتهای بیگانه اداره میشد و بقیه مدارس اهلی و یا حکم مکتب خانهای را داشت .

از آن تاریخ به بعد که تقریباً سه ربع قرن میگذرد حجم فرهنگ بتدریج وسعت گرفت بنحوی که در اوایل قرن بیستم سرزمین مصر محتوی بزرگترین تعداد آموزشگاههای عمومی خاورمیانه شد و شهر قاهره یکی از مهمترین نقاطی بشمار میرفت که طالبان علم از هر سو با تاجا روی می آوردند و از ثمرات علوم و در مراحل مختلف بهره مند میشدند . این پیشرفت همچنان ادامه داشت تا بجائی رسید که در این اواخر اقدام به احداث ۱۱۵۱ دبستان علاوه بر دبستانهای قدیم نمودند که تعداد دانش آموزان آنها از ذکور و انات بالغ بر ۲۳۸۴۹۹۱ دانش آموز میگردد .

تعداد دبیرستان (۷۷۳) باب و دارای ۲۴۷۳۹۴ دانش آموز میباشد و علاوه بر این دبیرستانها ، کشور مصر نیز دارای ۶ باب دبیرستان پیشه ای و ۶۴ باب دبیرستان صنعتی و ۱۶ باب دبیرستان بازرگانی و ۲۸ باب دبیرستان کشاورزی میباشد که جمعاً دارای ۲۹۶۶۸ دانش آموز میباشد . همچنین در خلال این مدت چهار دانشگاه که دو تای آنها در شهر قاهره بنام : (دانشگاه قاهره - عین شمس) و یک باب در اسکندریه بنام : (دانشگاه اسکندریه) و یک باب در امبسط بنام : (دانشگاه امبسط) احداث شده که رویهمرفته دارای ۷۶ هزار دانشجوی پسر و دختر میباشد .

درسه دانشگاه : قاهره ، عین شمس و اسکندریه زبان فارسی تدریس میشود .
آمریکائی ها هم در قاهره دانشگاهی تأسیس نموده اند که دارای چهار دانشکده ، زبان ، تعلیم و تربیت ، تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی ، تعلیمات فنی میباشد .
دانشگاههای نامبرده سوای : « دانشگاه » موسوم به « جامع الازهر » میباشد که یکی از قدیمی ترین دانشگاههای خاورمیانه است که شرح آن در آتیه بیان خواهد شد .